

مرثیه‌ای برای پدران تنها

روایت‌هایی از پدرانی که باید به تنهایی برای بزرگ کردن فرزندشان تلاش کنند
و راهکارهایی برای این که چطور در این مسیر دشوار موفق شوند

اکرم انتصاری | روزنامه نگار

پرونده

وقتی حرف‌از جدایی یک زوج بچه‌دار می‌شود یا یکی از آن‌ها، فوت می‌کند، جمله «تکلیف بچه/بچه‌ها شون چی می‌شه؟» پر تکرار ترین سوالی است که در ذهن‌ها شکل می‌گیرد. موقعیت‌و فرضیه‌های مختلفی مطرح می‌شود که می‌تواند فرزند را نگران کند. خیلی وقت‌ها درباره چالش‌ها و مسائل یک مادر تنها برای نگهداری فرزند صحبت می‌شود ولی کمتر شنیده‌ایم یک پدر مجرد برای بزرگ کردن فرزندش با چه مسائلی و چالش‌هایی مواجه است و چطور باید این مسیر را طی کند؟ شاید بگویید چون بیشتر مردها بعد از جدایی یا فوت همسرشان، ازدواج مجدد را انتخاب می‌کنند یا دل‌شان به نیروی کمکی مانند مادر یا خواهر گرم است؛ اما پدرانی هم هستند که دنیایشان متفاوت است. آن‌ها پدر مجرد بودن را انتخاب و فرزند خود را به تنهایی بزرگ می‌کنند. انتخاب سختی است و چالش‌های عجیب و غریبی هم دارد اما رفتار جامعه با چنین پدرانی معمولاً مثبت است و گاهی حتی بیشتر از کار یک مادر مجرد به چشم می‌آید. می‌خواهیم ببینیم در خانواده‌ای که شامل پدر مجرد و فرزند افزندان است چه خبر است و این پدران چه چالش‌هایی دارند؟ اگر شما هم یک پدر مجرد هستید یا در اطرافیان‌تان کسی را دارید که این سبک زندگی را انتخاب کرده است شاید حرف‌های روان‌شناس و دو پدر مجردی که با آن‌ها صحبت کردیم به کارتان بیاید. به هر حال تربیت فرزند برای یک مرد در بیشتر موارد، سخت‌تر از یک زن است و چه بهتر که از آن بیشتر گفته شود. بعضی اسامی را برای رعایت حریم شخصی افراد در این گزارش، تغییر داده‌ایم.

مثل یک کودک

کنار دخترم زندگی کردم

گفت‌وگو با یک پدر که مجبور شده است دخترش را

از یک روزگی به تنهایی بزرگ کند

آیداد دهه نودی است و پدرش سعید دهه هفتادی. سعید ۲۹ ساله و پدری مجرد است که از دختر ۶ ساله‌اش به تنهایی مراقبت می‌کند. او در یکی از شهرهای شمالی کشور زندگی می‌کند. آیداد یک‌روزگی با پدرش بزرگ شده است و این یک تجربه فوق‌العاده سخت برای این پدر جوان بوده. البته او در این راه از مادرش هم کمک خواسته چون هیچ تجربه‌ای از بچه و بچه‌داری نداشته است. سعید می‌گوید روحیه دخترش فکراساس است و تا وقتی خیالش از آینده او جمع نشود، نمی‌تواند به از دواج دوباره، فکر کند. او در یک نمايشگاه خودرو کار می‌کند و بیشتر روزها دخترش را با خود به سر کار می‌برده است تا از آب و گل در بپاید.

بزرگ‌ترین مسئله نگاه دخترم به هم‌سن‌وسال‌هایش بود

چالش‌های مراقبت از آیداد، یکی دو تا نبوده است. سعید درباره روزهای سختی که گذرانده است، می‌گوید: «یکی از مشکلاتی که خود من را هم خیلی اذیت می‌کرد وقتی بود که به یک مهمانی می‌رفتم یا در جمعی بودیم که دخترم بچه‌های هم‌سن‌وسال خودش را در کنار پدر و مادرشان می‌دید. او رفتار آن بچه‌ها را زیر نظر می‌گرفت و این موضوع در رفتارش هم خیلی تأثیر می‌گذاشت چون من هر کاری هم انجام می‌دادم قطعاً نمی‌توانستم جای مادرش را برایش پر کنم. این بزرگ‌ترین مسئله من بود و خیلی اذیت می‌شدم. وقتی دخترم نمی‌توانست چیزی را که بقیه بچه‌ها تجربه می‌کنند، بگذراند حسرت را در نگاهش می‌دیدم.» بغضش اجازه نمی‌دهد جمله را به آخر برساند. چند ثانیه می‌گذرد و حرفش را این‌طور ادامه می‌دهد:

«همین که در جامعه یک تفاوت کوچک برای ما قائل بشوند، کمک بزرگی است. یک مثال می‌زنم که من تا آخر عمر نمی‌توانم فراموشش کنم. چند روز پیش دخترم را مهد کودک بردم. وقتی دم در رسیدیم، دستم را گرفت و اصرار کرد با او داخل بروم. کفش‌هایم را درآوردم تا دخترم را همراهی کنم. یک دفعه خانمی با داد و بیداد شروع کرد که ورود آقایان ممنوع است و مگر این‌جا جای مردهاست! با این که هیچ برهه‌ای روی در نزده بودند. آن روز تنها کسی که با پدرش به مهد آمده بود، دختر من بود. خیلی سخت و سنگین بود. من با این مسئله کنار می‌آیم اما روحیه کودکانه دخترم برای هم‌و تحمل این موضوع، ضعیف‌تر از من است. ما چنین مسائلی را در این شش سال همیشه داشتیم.» از سعید می‌پرسم با احساسات دخترانه آیداد چه برخوردی داشته است؟ می‌گوید: «شاید نتوانید این مسئله را درک کنید که رابطه من و دخترم هیچ وقت رابطه پدر و دختری نبوده است. من با دخترم بچگی کردم؛ حتی به اندازه همه بچگی‌هایی که خودم در دوران کودکی نداشتم. مثل یک کودک کنارش زندگی کردم. مثل یک رفیق کنارش بودم با او رفاقت کردم. گذاشتم در این زمینه کمبودی داشته باشد و احساس تنهایی نکند. دوست داشتم آن قدر با من راحت باشد که هیچ وقت، هیچ چیز را از من پنهان نکند. تمام تلاشم را کردم و موفق هم بودم.»



مردها خیلی تنهاتر می‌شوند

گفت‌وگو با پدر مجردی که چند سال است با ۲ پسر خود زندگی می‌کند و به خاطر چالش‌های قید ازدواج مجدداً هم‌زده!

عباس ۴۱ ساله است. ۲ پسر ۱۰ و ۱۳ ساله دارد. ۸ سال پیش یک شکست مالی بزرگ داشته که روی کیفیت زندگی‌اش تأثیر گذاشته است. همان‌جا از همسرش جدا شده و حالا ۳ سالی می‌شود که مسئولیت نگهداری و بزرگ کردن فرزندانش بر عهده او است. پایتخت نشین است. بعد از این شکست‌ها، از جریان زندگی کنار نکشیده و ترجیح داده دوباره به زندگی‌اش معنا ببخشد.

باشند با من زندگی می‌کنند.»

هر پدر و مادر مجرد یک کوه مشکل دارند

«من همیشه در جمع‌ها می‌گویم مردها بعد از طلاق خیلی بیشتر از آن چیزی که دیگران فکر می‌کنند تنها می‌شوند. جامعه مایک جوری است که مردهایی مثل من که می‌خواهند از برخی کارها هم خودداری کنند خیلی تنها می‌شوند. مثلاً در برخی مشکلات و مسائل مالی شرکت، دوستانم بعضی وقت‌ها می‌گویند چرا این قدر تنهایی و هیچ کسی نیست کمک کند؟ می‌گویم من تنها یک پدر و مادر پیر دارم که تنها یک خانه دارند نمی‌توانم بگویم همان را هم بفروشد. در مسائل عاطفی هم ترجیح این است با خانمی که ازدواج کرده است و بچه دارد آشنا شوم. احساس می‌کنم این خانم‌ها برای ازدواج یا من مناسب‌تر هستند اما در چند موردی که پیش آمد فهمیدم این خانم‌ها هم خودشان کوهی از مشکلات هستند. یعنی دو آدم پر از مشکل می‌خواهند کنار هم قرار بگیرند و برای هم حال خوب بسازند، اصلاً اتفاق نمی‌افتد. برای خودم در این هشت سال چند مورد اتفاق افتاد و دیدیم فقط مشکلات راسرهم‌هوار کردیم. برای همین مدتی است قید آشنایی و ازدواج را هم زدم چون نمی‌توانم در رابطه مطلوب خودم بروم. چیزی که می‌پسندم با چیزی که دارم در آن زندگی می‌کنم فرسنگ‌ها فاصله دارد. برای همین تصمیم گرفتم حواسم به بچه‌ها و کسب و کارم باشد. دو، سه تا دوست هم دارم تا فشار زندگی کمرم را خم نکنند. با هم هستیم ولی در کل، دلچسپ نیست. حداقل خودم در حال خوبی ندارم و تنها ظاهر زندگی را حفظ کردم.» این‌ها صحبت‌های عباس درباره چالش و مشکلاتش به عنوان یک پدر مجرد است.

هیچ کس حس امنیت به من نداد

در چند سالی که مسئولیت پسرها با عباس بوده، روی شخصیت خودش کار کرده و معتقد است تنها چیزی که می‌تواند به او کمک کند، دریافت حس امنیت است. او می‌گوید: «من نه کمک مالی می‌خواهم نه این که کسی تروخشک مان کند. فقط به



ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۲

۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۵ • ۱۰ اکتبر ۲۰۲۲

شماره ۲۱۳۲۷

۲۵۴۶



حس امنیت نیاز دارم. به این که دلم خوش باشد یکی دارد می‌بیند چه کار می‌کنم. البته یک دوره جدید هم شرکت کردم که این حس را هم از بین ببرم. چون طبق تعاریف جدید پزشکی فهمیده‌ام معطل ماندن بابت این که یک نیروی خارجی حالت را خوب کند، یکی از تعاریف اشتباه است. می‌خواهم خودم هوای خودم و بچه‌هایم را داشته باشم تا دو آدم سالم تحویل جامعه بدهم. دوست داشتم این حس امنیت را داشته باشم اما از کسی این حس را دریافت نکردم. الان هم تا جایی که حس می‌کنم رابطه خوبی با پسرها دارم. با هم استخر می‌رویم، بازی می‌کنیم، فیلم می‌بینیم و برایشان وقت می‌گذارم. من نمی‌توانم چون خودم از در کنارشان بودن لذت می‌برم. هنوز هم جا دارد بهتر بشود ولی فکر کنم بتوانم به خودم نمره قبولی بدهم.» باور این پدر این است که بخشی از مشکلات پدران و مادران مجرد مانند حس امنیت و حمایت شدن از یک جنس است اما فرق‌هایی هم دارد. می‌گوید: «بعضی وقت‌ها خانم‌هایی که مجبورند به تنهایی بچه را بزرگ کنند بیشتر از مردها اذیت می‌شوند ولی راه برای خانم‌ها بازتر از مردهاست. ما مردها، علاوه بر مشکلات خودمان، مشکل تربیت بچه‌ها، تامين خوراک و پوشاک و ... را داریم و اگر هم خانمی وارد زندگی‌مان شود باید همه این‌ها را برای او هم تهیه کنیم اما اگر یک خانم بخت یارش باشد همیشه مردی هست که حمایتش کند.»



پدران می‌نگرند. در حالی که خیلی از پدران مجرد خیلی بهتر از دوران تاهل فرزند خود را اداره می‌کنند. خانواده و اطرافیان باید به این گونه افراد بدون ترحم و زیاده‌روی در محبت، جوری کمک کنند که بتوانند بدون آن‌ها نیز زندگی را اداره کنند. کمک‌ها می‌تواند بیشتر درباره نگهداری فرزندانش، شست‌وشو و پخت‌وپز و کارهایی مشابه این باشد و تربیت فرزند/فرزندان باید به طور اختصاصی بر پدر متمرکز باشد. اگر این کمک‌ها ساخته است که چه بهتر در غیر این صورت باید اجازه دهند این پدران خودشان زندگی‌شان را اداره کنند.



کارهایی کمک‌کننده است. نگاه عمومی به پدران مجرد این است این گونه افراد هیچ حرکتی قادر نیستند انجام دهند. از پختن یک ناهار یا شام عاجزند یا از شستن و جمع کردن لباس فرزند یا فرزندانش ناتوان هستند. بنابراین با نگاهی پر از عجز به این

به پدران مجرد ترحم نکنید!

یک روان‌شناس از تفاوت نگاه جامعه به پدران مجرد، تنهایی آن‌ها و ضرورت کمک کردن به آن‌ها می‌گوید

دکتر مجید ابهری | روان‌شناس و رفتارشناس اجتماعی

ساختار مردانه به شکلی است که تنهایی بزرگ کردن فرزند برای آن‌ها بسیار سخت است چرا که باید در برابر فرزند خود رفتارهایی در دو نقش پدرانه و مادرانه داشته باشند. حال این که باید بدانیم رفتار اطرافیان و جامعه نسبت به پدران مجرد باید چه باشد و چه